

نهضت امام خمینی^(س) و تحولات حوزه علمیه مشهد

حسن شمس آبادی*

◆ چکیده

حوزه علمیه مشهد از جمله حوزه‌های فعال شیعی است که در طول تاریخ، تحولات سیاسی - اجتماعی بسیاری به خود دیده است. این حوزه بارها توسط متجاوزان دستخوش حوادث شد و به رکود گرایید؛ اما توانست بار دیگر به حیات خود ادامه دهد. از این حوزه علما و فضایی برخاسته‌اند که هر یک منشأ اثری بزرگ در طول تاریخ بوده‌اند. در این مقاله سعی شده است در حد بضاعت، تحولات سیاسی و اجتماعی این حوزه را طی حوادثی همچون: قیام مسجد گوهرشاد، نهضت ملی شدن صنعت نفت و نهضت امام خمینی بررسی شود. همچنین جریان های فکری - سیاسی موجود در آن را در طی دهه چهل مورد بررسی قرار گیرد.

* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

واژگان کلیدی: حوزه علمیه مشهد، نهضت امام خمینی(س)، قیام مسجد گوهرشاد، نهضت ملی شدن صنعت نفت.

* * *

◆ مقدمه

حوزه علمیه مشهد از بدو تأسیس تا قبل از دوره رکود آن توسط رضاخان پهلوی، از حوزه‌های مستقل و مهم شیعه بود. این حوزه در دوره شکوفایی خود، مدارس متعددی داشت که هر کدام با برنامه‌های مخصوص به خود دارای ویژگی‌های خاصی بوده‌اند. تعداد این مدارس بسیار زیاد و مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: مدرسه دودری یا دو درب، مدرسه پریزاد، مدرسه بالاسر، مدرسه میرزا جعفر، مدرسه خیرات‌خان، مدرسه عباسقلی‌خان، مدرسه باقریه یا ملامحمد باقر، مدرسه نواب، مدرسه بهزادیه معروف به «مدرسه حاج حسن»، مدرسه ابدال‌خان و مدرسه سلیمان‌خان.

پس از قیام خونین مسجد گوهرشاد(۱۳۱۴خ) که به کشته و زخمی شدن بسیاری از زائران و مجاوران حرم امام هشتم منجر گردید، از رونق این حوزه کاسته شد. علمای معروف آنجا از جمله حاج حسین قمی و میرزا محمد آقازاده از مشهد تبعید شدند. علمای دیگری را که در این حادثه نقش داشتند یا بازداشت و یا بالاجبار به وطن‌های خود بازگرداندند. مدارس علمیه به تصرف ادارات دولتی، وزارت معارف و اوقاف درآمد و تنها مدرسه سلیمان‌خان از این تصرفات مصون ماند.

پس از روی کار آمدن محمدرضا شاه در سال ۱۳۲۰ خ، این حوزه جانی دوباره یافت. این امر ناشی از دو مسئله بود: اول، بی‌تجربگی شاه جوان و سرگرم بودن او به محکم نمودن پایه‌های سلطنت و بالتبع به وجود آمدن فضای تقریباً باز سیاسی و اجتماعی؛ دوم زعامت علمای معروفی چون شیخ مرتضی آشتیانی و میرزا مهدی اصفهانی در این حوزه.

در طول نهضت ملی شدن صنعت نفت، شاهد دو رویکرد متفاوت در حوزه مشهد هستیم:

اول، رویکردی که مخالف نهضت بود؛ به رهبری میرزا احمد کفایی خراسانی، فرزند آخوند خراسانی، از رهبران مذهبی؛ ایشان معتقد بود که عدم حمایت از حکومت پهلوی باعث گسترش کمونیست و نابودی اسلام می‌گردد. رویکرد دوم، موافق با نهضت و یاری‌کننده آن بود. در این طیف می‌توان به افرادی همچون: شیخ محمود حلبی، استاد محمدتقی شریعتی و حاجی عابدزاده اشاره کرد. آنها ضمن برگزاری جلسات و میتینگ‌هایی در مشهد به طور مستقیم از نهضت نفت حمایت می‌کردند.

با وجود چهار جریان فکری متفاوت در میان علمای مشهد - که عمدتاً ناشی از اختلاف سلیقه بود - با توجه به تجربیات سیاسی کسب نموده در طول تاریخ، این حوزه توانست همراه با حوزه علمیه قم در جریان نهضت امام خمینی بدرخشد. که البته در این راه آیات عظام، سید محمدهادی میلانی و سید حسن طباطبایی قمی نقش اساسی ایفا نمودند؛ به طوری که فضای حاکم بر حوزه و شهر مشهد به گونه‌ای در آمده بود که آیت الله سید علی خامنه‌ای در مصاحبه‌ای فرمود که چون در ۱۳۴۰خ از قم وارد مشهد شدم، فضای حاکم بر شهر را فضایی مبارزاتی یافتم.

◆ تشکیلات حوزه علمیه مشهد (۱۳۵۰ - ۱۳۴۰خ)

اهمیت حوزه علمیه مشهد

چنانکه اشاره شد در میان حوزه‌های شیعی حوزه علمیه مشهد از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است. این حوزه مستقل از حوزه علمیه قم و نجف عمل می‌کرد. در باب اهمیت حوزه علمیه مشهد همین بس که وقتی شیخ مرتضی انصاری به مرجعیت رسید، هنوز مطمئن نبود که جزء اعلم علمای شیعه هست یا نه؟ بنابراین یک دوره مسافرت را از نجف شروع کرد تا در صورت اصلح بودن، مرجعیت را به او واگذار کنند. ایشان در این سفر از حوزه علمیه مشهد هم بازدید کرد و ضمن ملاقات با علمای این حوزه، مدرسین و طلبه‌های آنجا را مورد تفقد

قرار داد.^۱

حوزه علمیه مشهد در ادبیات و فلسفه هم بسیار قوی بود. بنیانگذار ادبیات در این حوزه، شیخ عبدالجواد ادیب بود که فضیلتی همچون شهابی، فروزانفر و قمشه‌ای در حوزه درس ایشان پرورش یافتند. پس از ایشان، ادیب نیشابوری زمام ادبی حوزه را در دست گرفت. امتیاز دوم حوزه مشهد، رونق فلسفه و استادان مشهور آن بود. از جمله مدرسان عمده فلسفه آنجا عبارتند از: حاجی فاضل خراسانی، آقا بزرگ شهیدی و فرزندش، میرزا مهدی و شیخ‌الله یزدی - و در دوران بعد - شیخ سیف‌الله آلیسی، ابوالقاسم الهی، شیخ مجتبی قزوینی و میرزا جواد آقا تهرانی. از نظر رجال پرورش‌یافته هم حوزه مشهد سرآمد بوده است؛ چرا که بسیاری از مراجع مشهور بعدی از جمله: حاج سید محمود شاهرودی، شیخ محمدعلی کاظمینی، میرزا حسن بجنوردی و آیت‌الله خویی در آن تحصیل کرده‌اند...^۲

رؤسای حوزه و وظایف آنها

در حوزه علمیه مشهد دو نوع ریاست وجود داشت که بر اساس آن شئون و وظایف آنها تقسیم می‌شد. حوزه‌های درسی درجه اول، تدریس دوره عالی فقه و اصول، تقسیم سهم امام میان افراد حوزه، تعیین خطمشی عمومی حوزه در برابر پدیده‌های مختلف، امتحان، طبقه‌بندی طلاب و... در اختیار رئیس روحانی و علمی بود. در مقابل، تصرف و مداخله در امور مدارس و اداره و تقسیم آنها، رسیدگی به روابط حوزه با برخی سازمان‌های دولتی، مانند: اداره نظام وظیفه، سازمان اوقاف و کارهایی از این قبیل در اختیار رؤسای نوع دوم بود. این دو نوع ریاست قابل نصب و عزل نبود، بلکه بر اثر علم و تقوی یا سابقه ممتد تدریس در اختیار افراد

۱. مدرس صالح (نکوداشت نیم قرن تکاپوی علمی آیت‌الله سید میرزا حسن صالحی)، گروهی از نویسندگان

(مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵)، ص ۴۷.

۲. چشم و چراغ مرجعیت (مصاحبه ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی)، به کوشش مجتبی احمدی و

دیگران (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹).

برجسته حوزه قرار می‌گرفت.

در دهه چهل سه تن ریاست و اداره حوزه را عهده‌دار بودند: ۱ - سید محمدهادی میلانی؛ که حائز مهم‌ترین کرسی تدریس فقه و اصول در حوزه مشهد بوده و قسمتی از شهریه طلاب را می‌پرداخت. ۲ - سید حسن طباطبایی قمی؛ ایشان هم متصدی یکی از حوزه‌های درسی فقه و از مدرسان حوزه علمیه مشهد بود. ۳ - میرزا احمد کفایی خراسانی؛ که تولیت بسیاری از مدارس معروف مشهد را در اختیار داشت. ایشان رابط حوزه با ادارات دولتی هم بوده است.

منابع درآمد طلاب حوزه علمیه مشهد

آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، درآمد شخصی و خانوادگی طلاب نیست؛ بلکه درآمدی است که از سوی حوزه تأمین می‌شده است. اکثر طلاب این حوزه از خانواده‌های مستضعف و تنگدست بودند و به ندرت اتفاق می‌افتاد طلبه‌ای جزء خانواده‌های متمول باشد؛ با این حال، بسیاری از آنان روزگار را با مناعت طبع و قناعت سپری می‌کردند. اما اگر بخواهیم

طلاب، مدرسان و عموم علما - به جز عده معدودی - خلع لباس و مجبور به پوشیدن لباس متحدالشکل شدند و خلاصه از حوزه مشهد در این سال‌ها اثری باقی نماند.

این دوران را به طور مجزا مورد بررسی قرار دهیم بایست اذعان نماییم که در دهه ۴۰ و ۵۰، وضعیت اقتصادی طلاب نسبت به دوره‌های قبل بسیار خوب شده بود؛ چرا که آنها علاوه بر شهریه‌هایی که از حوزه دریافت می‌کردند، درآمدهای دیگری نیز از راه خطابه، منبر و مسافرت‌های تبلیغی کسب می‌نمودند، و در صورت کافی نبودن درآمد، به کارهایی چون نامه‌نویسی، قرآن و نماز خواندن برای اموات می‌پرداختند؛ یا از ادامه تحصیل چشم‌پوشی می‌کردند و به مشاغل دولتی - که به راحتی در اختیار آنها قرار می‌گرفت - روی می‌آوردند. اما

این مسئله را نمی‌توان به عموم طلاب نسبت داد؛ چرا که عده‌ای از آنها برای تحصیل، ارزش معنوی بالایی قائل بودند و با قناعت، شرایط دشوار اقتصادی را تحمل می‌کردند. در حوزه علمیه مشهد، نظیر دیگر حوزه‌های علمیه کمک‌هایی به عنوان شهریه به طلاب پرداخت می‌شد. شهریه، کمک مالی ماهیانه‌ای بود که رؤسای حوزه به طلاب و مدرسین می‌پرداختند. در این حوزه نیز شهریه‌ها از دو راه تأمین می‌گشت:

۱. موقوفات

بانیان مدارس مذکور، موقوفاتی را جهت امرار معاش طلاب معین می‌کردند؛ چرا که حوزه‌های علمیه علاوه بر آنکه محل درس و بحث طلاب بود، مسکن و خوابگاه آنها نیز به حساب می‌آمد.

این مدارس عبارت بودند از: مدرسه نواب با شهریه ماهیانه چهار[صد] ریال و مدرسه سلیمان‌خان با ماهیانه، دویست ریال برای هر محصل. دیگر مدارس مشهد، شهریه در خور ذکری نداشتند و وجوهی که از محل عایدی مدرسه به طلاب ساکن آنجا اختصاص می‌یافت، به قدری ناچیز بود که برای یک روز آنها هم کفایت نمی‌کرد؛ مثل مدرسه خیرات‌خان و مدرسه میرزا جعفر. چنانکه در این دو مدرسه، شهریه طلاب از پنجاه ریال در ماه تجاوز نمی‌کرد و همین مبلغ هم به صورت همیشگی و مرتب پرداخت نمی‌شد.^۱

این درآمد در صورتی به طلاب پرداخت می‌شد که از حقوق متولی، کارکنان مدرسه، خادم، متصدی و سایر مخارج مدرسه، چیزی باقی بماند.

شرط تعلق گرفتن شهریه این بود که آن طلبه در دفتر مدرسه ثبت نام نماید و در آنجا سکونت گزیند و اگر متأهل بود، می‌بایست حداقل ساعتی از شبانه‌روز را در مدرسه بگذراند. البته گرفتن یک اتاق در یک مدرسه، منوط به شرایطی بود که توسط متولی مدرسه در وقفنامه

۱. سید علی خامنه‌ای، سابقه تاریخی حوزه علمیه مشهد (مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا(ع)، ۱۳۶۵)، ص ۴۸.

معین می‌شد.

۲. سهم امام

دومین منبع درآمد طلاب در این حوزه، شهریه‌ای بود که رؤسای آن، یا مراجع تقلید سایر حوزه‌ها (نجف و قم)، به صورت ماهیانه، میان محصلین تقسیم می‌کردند. این شهریه از محل سهم امام - نیمی از خمس - تأمین می‌گردید؛ که مردم در اختیار مراجع تقلید و علمای بزرگ، قرار می‌دادند و آنها با در نظر گرفتن شرایط طلاب، شهریه را میان آنها تقسیم می‌نمودند. بعضی از شهریه‌ها مخصوص شرکت‌کنندگان در یک درس معین بود؛ که استاد آن درس در میان شاگردان خود تقسیم می‌کرد، ولی اکثر آنها عمومی بود و به طلاب متأهل معمولاً شهریه بیشتری پرداخت می‌شد.

شهریه‌های عمومی حوزه علمیه مشهد در اوایل دهه چهل بدین قرار بود:

شهریه سید محمود شاهرودی (مقیم نجف) ماهیانه ۱۵۰ ریال برای طلاب مجرد و ۲۰۰ ریال برای طلاب متأهل

شهریه سید حسن قمی برای مجردین، ماهیانه معادل ۱۶۰ ریال نان و برای طلاب متأهل، ماهیانه معادل ۲۰۰ ریال

شهریه سید محمد هادی میلانی ماهیانه ۱۵۰ ریال برای عموم طلاب

شهریه‌های خصوصی نیز بدین قرار بود:

شهریه آیت الله قمی به محصلان درسش، ماهیانه ۲۰۰ ریال، شهریه میلانی ۲۵۰ تا ۱۰۰۰ ریال و شهریه میرزا احمد کفایی ۱۰۰ ریال بود. البته قمی و میلانی، هر یک جداگانه به فضلالی حوزه و محصلان با سابقه، شهریه‌های دیگری هم پرداخت می‌کردند که میزان معینی نداشت.^۱

۱. همان، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

♦ دوران فترت و رکود حوزه علمیه مشهد (۱۳۲۰ - ۱۳۱۴ خ)

قیام مسجد گوهرشاد

با رسیدن خبر تغییر لباس به مشهد، غوغایی برپا شد. جلساتی توسط مراجع روحانی تشکیل گردید. در این جلسات آیت‌الله حاج حسین قمی، آیت‌الله سید یونس اردبیلی و میرزا محمد آقازاده و جمعی دیگر از علما و مدرسان شرکت می نمودند و به بحث و گفتگو در مورد این قضیه می پرداختند.^۱ حاج حسین قمی ضمن ابراز تأسف از این موضوع، اظهار کرد: «خلاصه اسلام فدایی می خواهد و من حاضریم فدا شوم»^۲ بعد از برگزاری این جلسات، حاج حسین قمی به همراه فرزنداناش جهت مذاکره با رضا شاه عازم تهران شد. هم‌زمان با حرکت ایشان، تجار، اصناف و طبقات مختلف مردم نیز با ارسال تلگرافی به رضا شاه حمایت همه‌جانبه خود را از آیت‌الله قمی اعلام نمودند.^۳

آیت‌الله قمی در باغ سراج‌الملک شهرری اقامت نمود. روی آوردن علما و مردم برای ملاقات با ایشان موجب نگرانی رژیم گردید؛ لذا باغ به محاصره نظامیان درآمد. پس از گذشت یک ماه نه تنها ایشان در مذاکره با رضا شاه، موفق نشد بلکه در اوایل جمادی الاول همان سال به عتبات عالیات تبعید گردید. خبر تبعید آیت‌الله قمی بر خشم مردم مشهد افزود و اجتماعات مردمی در اطراف مراجع و خطبا بیشتر گردید. به دلیل کمبود جا جلسات از منزل آیت‌الله سید یونس اردبیلی به مسجد گوهرشاد انتقال یافت. همه روزه خطبایی چون: شیخ مهدی واعظ، شیخ عباسعلی محقق، شیخ علی‌اکبر مدقق و شیخ محمد قوچانی در جمع متحصنین سخنرانی می‌کردند.

ورود بهلول به مشهد در ۱۷ تیر ۱۳۱۴، نقطه عطفی در قیام مسجد گوهرشاد بود. ایشان با

۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶ (تهران: علمی، ۱۳۷۴)، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۲. سینا واحد، قیام گوهرشاد، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۲.

۳. محمدحسن ادیب هروی، حدیقه الرضویه (مشهد: شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۲۷)، ص ۲۶۷.

اطلاع از این حوادث به مسجد گوهرشاد رفت و ضمن سخنرانی هایی در این باب، رهبری مردم را عهده‌دار شد. بهلول در یک سخنرانی از مردم خواست تا با فراهم آوردن مایحتاج خانواده‌هایشان برای یک هفته یا بیشتر با اسلحه در مسجد گوهرشاد گرد هم آیند.^۱

موقع اذان صبح جمعه ۱۳۱۴/۴/۱۹ نظامیان مسجد را به محاصره کامل خود درآوردند و از ورود و خروج افراد ممانعت نمودند. در این هنگام، مردم و مأموران درگیر شدند که بر اثر آن ۲۲ کشته و ۶۷ زخمی برجای ماند.^۲ در همین زمان طی ملاقاتی که بین دولتیان و عده ای از روحانیان - از جمله بهلول - صورت گرفت، توافق شد که مسجد در اختیار متحصنان قرار گیرد و مأموران، بدون اجازه وارد محوطه نگردند.

هشت تن از علما که از عواقب کار واهمه داشتند به چاره جویی افتادند و طی تلگرافی به رضا شاه به شرح وقایع مشهد پرداختند و در آن، از او خواستند تا بی حجابی را متوقف سازد.^۳ رضا شاه پس از آگاهی از این وقایع، به مأموران نظامی دستور داد تا با زور و فشار هم که شده متحصنین را متفرق سازند و از اعمال خشونت در این زمینه دریغ نورزند.

رژیم حتی برای محدود کردن علما، قرارگرفتن در جرگه روحانیت را منوط به اجازه اجتهاد نمود و از رفت و آمد افراد معمم به حوزه جلوگیری کرد.

روز شنبه، سرگردی از سوی رژیم در مسجد گوهرشاد با بهلول مذاکره کرد؛ اما این گفتگوها نتیجه‌ای نداشت. عصر همان روز چند دسته از مردم روستاهای نزدیک با سلاح‌های سرد از

۱. همان، ص ۲۶۲.

۲. محمدتقی بهلول، خاطرات سیاسی بهلول، ترجمه علی‌اصغر کیمیایی (مشهد: موسسه حضرت صاحب الزمان (عج)، بی‌تا)، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۳. سینا واحد، همان، ص ۱۴۵.

قیل بیل، تیر، داس و... به یاری مردم مشهد شتافتند. به نقلی آنها توسط اسدی (نایب التولیه آستان قدس رضوی) آورده شده بودند.^۱ اما صدراالاشراف در خاطرات خود این مسئله را تکذیب کرده است.^۲

چاره‌جویی‌های علما به جایی نرسید و به دستور رضا شاه، صبح روز یکشنبه ۲۱ تیر ۱۳۱۴ مأموران رژیم به سوی مردم تیراندازی کردند و متحصنان را قتل عام نمودند. بهلول با زیرکی از بین جمعیت گریخت و با پای پیاده از مرز افغانستان خارج شد. عاملان این قیام بازداشت شدند و عده بسیاری از علما مخفیانه ایران را به سوی نجف ترک کردند. حاج حسین قمی و میرزا محمد آقازاده کفایی از مشهد تبعید و جمعی دیگر از علمای معروف دستگیر شدند.

بر اثر این حادثه و نیز سخت‌گیری عمومی دولت درباره روحانیان، حوزه علمیه مشهد به رکود و سردی گرایید و پس از قیام گوه‌رشاد به کلی تعطیل گردید.

مدارس بزرگ و معروف مشهد مانند: مدرسه نواب، مدرسه میرزا جعفر و مدرسه باقریه به تصرف ادارات دولتی و معارف و اوقاف درآمد و تنها مدرسه‌ای که رسماً باقی ماند، مدرسه سلیمان‌خان بود که تحت سرپرستی میرزا احمد کفایی اداره می‌شد. بحث و تدریس تعطیل شد و تنها برخی از مدرسان حوزه کلاس‌های درس خود را مخفیانه، آن هم در منازل خویش، تشکیل می‌دادند. طلاب، مدرسان و عموم علما - به جز عده معدودی - خلع لباس و مجبور به پوشیدن لباس متحدالشکل شدند و خلاصه از حوزه مشهد در این سال‌ها اثری باقی نماند.

رژیم حتی برای محدود کردن علما، قرارگرفتن در جرگه روحانیت را منوط به اجازه اجتهاد نمود و از رفت و آمد افراد معمم به حوزه جلوگیری کرد. جهت ایجاد محدودیت‌های مالی برای علما نیز اقداماتی انجام داد مثلاً روضه‌خوانی را ممنوع و اقامه‌کنندگان آن را جریمه و زندانی

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. محسن صدراالاشراف، خاطرات صدرالاشراف (تهران: وحید، ۱۳۶۴)، ص ۳۲۸.

کرد - چرا که یکی از منابع مالی روحانیت، منبر بود - علاوه بر این، موقوفات را تحت نظارت اداره اوقاف در آورد تا از عواید آن به طلاب علوم دینی چیزی نرسد. همچنین پرداخت حقوق ماهیانه طلاب را نیز منوط به شرکت آنان در امتحان هایی قرار داد که طبق برنامه دولت اجرا می شد.^۱

رژیم برای رسیدن به اهداف خود تمهیدات دیگری نیز اندیشید و در تهران و مشهد دانشکده های معقول و منقول تأسیس کرد؛ چنانکه مدرسه میرزا جعفر قبل از اینکه به مرکز سنگ تراشی - برای سنگ فرش کردن صحن های آستان قدس - تبدیل شود، دانشکده علوم معقول و منقول بود؛ به طوری که تا سال ها پس از

در این زمان، عده ای از علما تصمیم گرفتند تا جهت تقویت حوزه و جلوگیری از مهاجرت علما به قم و نجف، از علمای مشهور جهت تدریس دعوت به عمل آورند.

تعطیلی، تابلوی آن بالای سردر مدرسه دیده می شد. مدرسه نواب هم از سال ها قبل، تعطیل و تبدیل به دبیرستان معقول و منقول گردیده بود و مدرسه باقرخان به مدرسه ابتدایی تبدیل شد.^۲

دوران بازسازی و رونق مجدد حوزه

پس از شهریور ۱۳۲۰ خ/ ۱۳۶۰ ق با تغییرات عمده ای که در دستگاه حکومت صورت گرفت، از میزان فشار بر روی مظاهر دینی و روحانی کاسته شد. در این زمان، بار دیگر زعامت حوزه علمیه مشهد را دو عالم بزرگ و معروف، یعنی شیخ مرتضی آشتیانی و میرزا مهدی اصفهانی

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۰۷.

در دست گرفتند و به بازسازی آن پرداختند. پس از آن بار دیگر حوزه، رونق یافت. بعد از وفات این دو عالم بزرگ در ۱۳۶۵ق، بار دیگر حوزه علمیه مشهد - به علت فقدان مدرسان خارج - برای مدتی کوتاه، دچار رکود گردید. هر چند در این زمان دروس سطح همچنان برقرار بود که می‌توان به درس شیخ هاشم قزوینی (متوفای ۱۳۸۱ق / ۱۳۳۹خ) اشاره کرد.

در این زمان، عده‌ای از علما تصمیم گرفتند تا جهت تقویت حوزه و جلوگیری از مهاجرت علما به قم و نجف، از علمای مشهور جهت تدریس دعوت به عمل آورند. جلساتی در منزل شیخ مجتبی قزوینی و میرزا جواد آقا تهرانی برگزار شد و همه متفقا بر این نظر دادند، تا از آیت‌الله میلانی جهت تدریس در حوزه دعوت به عمل آورند؛ از این رو، در ۱۳۳۲خ نامه مفصلی برای ایشان ارسال کردند. آیت‌الله میلانی در ۱۳۳۳خ جهت زیارت به مشهد آمده بودند که با اصرار علمای حوزه و انجمن‌های دینی مشهد و تمسک و تفال به قرآن، تصمیم به اقامت در این شهر گرفت. قبل از ورود آیت‌الله میلانی به مشهد، شیخ هاشم قزوینی در رأس مدرسان حوزه قرار داشت. ایشان روزانه سه درس سطح و دو درس خارج اصول و خارج فقه تدریس می‌کرد؛ با وجود این از محضر علمای نجف چون نائینی، کمپانی و شریعت اصفهانی - که همگی از استادان میلانی بودند - بهره نبرده بود؛ بدین‌خاطر آیت‌الله میلانی از لحاظ علمی بر ایشان ارجحیت داشت.^۱

حضور آیت‌الله میلانی در حوزه علمیه مشهد تحولی شگرف از لحاظ علمی و سیاسی به وجود آورد. ایشان با برگزاری امتحانات، طلبه‌های مستعد را کشف نمود. او همچنین تعدادی مدرسه دینی، تأسیس کرد. این مدارس اولین مدارس دینی برنامه‌ریزی شده در مشهد بودند که هر کدام مرحله‌ای از مراحل آموزشی را بر عهده داشتند:

۱. مصاحبه با محمدعلی روحانی «گلابگیر»، موجود در آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نوار ش ۵۱۸، جلسه اول.

۱- مدرسه مقدماتی که نحو، صرف و منطق، خط، املا و انشا و ریاضیات تدریس می- شد و محصلان، این دوره را طی سه سال تمام می-کردند. ۲- مدرسه سطوح که شامل دو مرحله می-شد: مرحله آموزشی متون، مشتمل بر معانی، بیان، بدیع، معالم، لمعه و مرحله آموزش متون عالییه، مشتمل بر رسایل، مکاسب، کفایتین، تفسیر، شرح تجوید و ادیان و مذاهب. ۳- مدرسه امام صادق(ع)، که در زمان میلانی طلاب جهت گذراندن دوره چهار ساله تخصص در فقه و اصول به این مدرسه می-آمدند. ۴- مدرسه عالی حسینی، که طلاب پس از دوره مقدماتی و سطوح عالییه جهت سپری کردن آموزش‌های تخصصی و ارتباط با مسئله تبلیغ به این مدرسه می-آمدند.^۱

در این زمان، عده‌ای از طلاب که مجبور به ترک تحصیل یا مهاجرت به حوزه نجف و قم شده بودند، به مشهد بازگشتند و به درس و بحث مشغول گردیدند؛ موقوفات مدارس نیز به آنها بازگردانده شد. از جمله، موقوفات مدرسه نواب که قبلاً به هر طلبه بیست تومان پرداخت

می-کرد، این مبلغ را افزایش داد. این

مدرسه نسبت به دیگر مدارس از موقعیت

خوبی برخوردار بود و کتابخانه و

حجره‌های مناسبی داشت. مدارس

سلیمان‌خان، خیرات‌خان، دو در، پایین

خیابان و عباسقلی‌خان، تحت سرپرستی

میرزا احمدکفایی درآمد و مدرسه نواب از

سوی آیت الله حسین قمی به علی‌اکبر

در این زمان، عده‌ای از طلاب که مجبور به ترک تحصیل یا مهاجرت به حوزه نجف و قم شده بودند، به مشهد بازگشتند و به درس و بحث مشغول گردیدند؛ موقوفات مدارس نیز به آنها بازگردانده شد.

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۹۸۶، یادداشت‌های غلامرضا جلالی به مناسبت یکصدمین سال

تولد آیت‌الله میلانی، ص ۳۷ و ۳۸.

نوغانی واگذار شد.^۱

سید یونس اردبیلی و دیگر علمای تبعیدی نیز به مشهد بازگشتند و حوزه بار دیگر سر و سامان یافت. سید یونس اردبیلی از لحاظ مرجعیت و فقاہت، شخص اول خراسان و صاحب رساله عملیه بود. میرزا احمد کفایی نیز اداره حوزه مشهد را عهده‌دار شد. در این زمان میرزا احمد کفایی از محل موقوفات مدرسه فاضل‌خان ماهیانه پنج تومان به هر طلبه می‌پرداخت. اردبیلی هم به کسانی که دروس مقدماتی را طی می‌کردند، ماهیانه سی ریال و به مراحل بالاتر پنجاه ریال می‌پرداخت و بدین گونه وضعیت معیشتی طلاب بهبود یافت.

در این زمان علمای حوزه مشهد عبارت بودند از: میرزا مهدی اصفهانی که از شاگردان نائینی بود و در علم اصول، عرفان، کلام و فلسفه برتری داشت؛ ایشان با مبنای فلسفه موافق نبود و اعتقاد داشت معرفت و شناخت باید از طریق مکتب اهل بیت، فطرت و قرآن صورت گیرد (مکتب تفکیک). فقیه سبزواری، شیخ مرتضی آشتیانی، شیخ هاشم قزوینی، نهاوندی، شیخ کاظم دامغانی، میرزا احمد مدرس معروف به حاج میرزا احمد یزدی - که به «نهنگ العلماء» مشهور بود -، شیخ عبدالنبی کجوری - که از شاگردان آقا ضیاءالدین عراقی و در عرفان، فلسفه، فقه و اصول، متبحر بود. - شیخ محمدتقی ادیب، شیخ مجتبی قزوینی، میرزا جواد آقا تهرانی، غلامحسین محامی، سید هاشم نجف‌آبادی، سید حسین حائری، شیخ محمدرضا کلباسی، شیخ ابوالقاسم الهی، سید جواد خامنه‌ای، شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی و... .

پس از شهریور ۱۳۲۰ حوزه علمیه مشهد چنان رشدی نمود که مورد تحسین آیت الله بروجردی و امام خمینی قرار گرفت. امام از فرهنگ حاکم بر حوزه مشهد خشنود بود و چون تابستان‌ها به مشهد می‌آمد، با بیشتر علما در منازلشان ملاقات می‌کرد. روزی طلبه‌ها در مدرسه نواب جمع شده بودند و به سؤالات امام پاسخ می‌گفتند؛ بعد از آن، امام فرمود که نظیر

۱. مصاحبه با کاظم مدیرشانه‌چی، موجود در آرشیو تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نوار ش ۲، جلسه سوم.

این طلاب در قم اندک هستند.^۱

رویکرد حوزه مشهد نسبت به نهضت ملی شدن صنعت نفت

در ماجرای نهضت ملی نفت شاهد دو رویکرد متفاوت در حوزه علمیه مشهد هستیم. مردم مشهد از قبل با سید ابوالقاسم کاشانی، رهبر جناح مذهبی نهضت ملی، آشنایی داشتند؛ چرا که او قبلاً به مشهد سفر کرده و یک ماه در منزل سید یونس اردبیلی اقامت گزیده بود. در این زمان بسیاری از مردم مشهد با او ملاقات نموده بودند. در فروردین ۱۳۳۰ هم، نماینده ایشان «افصح‌المتکلمین» به مشهد آمده و در روز سیزدهم فروردین بعد از سخنرانی در مسجد گوهرشاد شعارهایی علیه مخالفان نهضت سر داده بود.

اولین رویکرد، که طرفداران شاه و دربار را تشکیل می‌داد، مخالفت با نهضت ملی نفت بود از جمله آنها می‌توان به میرزا احمد کفایی اشاره کرد. او در نهضت ملی نفت از دربار حمایت می‌کرد و اعتقاد داشت که اگر رژیم پهلوی نبود، کمونیست‌ها اسلام را نابود می‌کردند. به دنبال این موضع‌گیری، سیل اهانت‌ها متوجه او گردید؛ روزنامه‌های محلی از وی انتقاد کردند و طلاب مخالف علیه او شعار دادند. روزی جارچی روزنامه مرزبان که از تهران به مشهد می‌آمد، کفایی را در کوچه دید؛ با دیدن او، فریاد زد: «روزنامه مرزبان، کفایی شراب خورد، کفایی کفتربازی کرده و...» این مسائل باعث شد تا کفایی برای مدتی مشهد را ترک و به قم مهاجرت کند.

دومین رویکرد، صد در صد مخالف با جریان اول بود. مقارن اوج‌گیری نهضت ملی، شش تشکل مذهبی مشهد در منزل شیخ محمود حلبی با یکدیگر ائتلاف کردند و جمعیت مؤتلفه اسلامی را تشکیل دادند. آنها با برگزاری تجمعاتی در مسجد جامع گوهرشاد از مصدق و کاشانی حمایت کردند. در رأس آنها محمدتقی شریعتی، حاجی عابدزاده و شیخ محمود حلبی

قرار داشتند. شیخ محمدرضا کلباسی هم جزو موافقان نهضت ملی بود و ضمن شرکت در جلسات جمعیت مؤتلفه اسلامی گاه سخنرانی هم می‌نمود؛ اما از همه مهم‌تر، تلاش‌های حلبی بود که به دلیل ارتباط مستقیم با کاشانی در این زمینه نقش بسزایی داشت.

با نزدیک شدن به هفدهمین دوره از انتخابات مجلس، جبهه ملی و افراد وابسته به آن تلاش‌هایی را برای به دست آوردن کرسی‌های مجلس آغاز کردند، در این زمان تلگرافی از سوی کاشانی به مشهد ارسال شد که حلبی پس از یک سخنرانی، متن آن را قرائت نمود، در این تلگراف


**پس از شهریور ۱۳۲۰ حوزه علمیه
مشهد چنان رشدی نمود که مورد
تحسین آیت‌الله بروجردی و امام
خمینی قرار گرفت.**

کاشانی خواسته بود که از انتخاب نمایندگان سابق در این دوره اجتناب شود. در نتیجه این جلسات محمدتقی شریعتی و حلبی به عنوان نمایندگان مشهد در هفدهمین دوره مجلس شورای ملی انتخاب شدند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، فریاد مرگ بر مصدق مشهد را فرا گرفت. در شب ۲۹ مرداد ارتشیان، قدرتمندان و سلطنت‌طلبان در منزل کفایی گرد هم آمدند تا از طرفداران مصدق انتقام بگیرند، اما کفایی آنها را به آرامش دعوت کرد و برادرش حسن کفایی را به منزل شیخ محمدرضا کلباسی، از حامیان نهضت ملی، فرستاد تا مبادا به ایشان توهین و تعرض گردد. حتی بستگان کفایی آن شب را در منزل کلباسی نگهداری دادند. کفایی همچنین با صدور اعلامیه‌ای خطاب به برادران دینی خراسان، آنها را به حفظ آرامش دعوت کرد.^۱

۱. تقویم تاریخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، به کوشش غلامرضا جلالی و همکاری حسین طاهری وحدتی، عباسعلی قلی‌زاده (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷).

فضای حاکم بر حوزه مشهد قبل از نهضت امام

قبل از نهضت امام، فضای حاکم بر حوزه‌ها، تنها علمی بود و مداخله در سیاست چندان معمول نبود. سید هادی خامنه‌ای که در سال ۱۳۲۸ وارد حوزه علمیه مشهد شد، درباره شرایط سیاسی حاکم بر حوزه‌ها در این برهه از تاریخ می‌گوید:

سطح فرهنگ به‌طور کلی یک فرهنگی بود که یک اسلام بی‌تفاوت، یک اسلام بی‌خاصیت را ترویج می‌کرد و اسلامی که در آن روز توسط فارغ‌التحصیلان آن نوع مدارس و مدرسین و مربیان آن حوزه‌ها ترویج می‌شد همان اسلامی بود که حضرت امام (ره) بارها بهش اشاره کرده بودند که یک اسلام بی‌ضرر برای طاغوت، یک اسلام بی‌تفاوت، یک دین و اسلام کاملاً منزوی و مربوط به زندگی شخصی و غیر مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی، کار سیاسی در آن جامعه و آن حوزه بسیار غریب بود.^۱

ایشان طلاب حوزه علمیه مشهد را از لحاظ تفکرات سیاسی به سه دسته تقسیم می‌کند:

تقسیم علما قبل از انقلاب بدین‌گونه بود، حاج میرزا احمد کفایی فرزند آخوند، یک آخوند درباری بود که هر گاه شاه به مشهد می‌آمد، ایشان به طور مسلم جزو استقبال‌کنندگان بود و رد خور نداشت و این احترام دوسویه بود. آقای سبزواری هم مردمی بود و دانش‌منش و حالتی طوطی‌منش داشت. گروه دیگر میلانی و قمی بودند که در دوره انقلاب به هر حال بین مردم نفوذ پیدا کرده و از شهرت برخوردار شدند. دسته سوم و یا مرحله سوم طلابی هستند که پس از میلانی و قمی بودند که غالباً مدرس بودند و اینها یک طیفشان که جلسات آنها که در میدان برگزار می‌شد از جمله شیخ مجتبی قزوینی و یک عده هم بودند که زیاد در میدان مبارزه نبودند، از جمله سید جواد حسینی خامنه‌ای.^۲

محمد رضا محامی نیز وضعیت سیاسی و تفکر مبارزاتی حاکم بر حوزه مشهد را در دوران

۱. مصاحبه با هادی خامنه‌ای، موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۶۵۹، نوار ش ۶۵۹، ص ۳ و ۴.

۲. همان، ص ۱۹ و ۲۰.

قبل از نهضت مساعد نمی‌داند و معتقد است که نوعی تمایل به دربار در میان حوزه‌ها حاکم بود که پس از شروع نهضت این تفکر تغییر کرد. عبایی خراسانی هم در خاطرات خود بیان می‌کند که پانصد الی هزار نفر از طلاب حوزه در شب پانزدهم سال‌های ۳۵ و ۳۶ خ، در مجلسی شرکت کردند که به شکرانه سلامتی شاه پس از سوء قصد نسبت به جان وی برگزار شده بود.^۱

اوضاع سیاسی - اقتصادی حوزه علمیه مشهد در طول نهضت (۱۳۵۷ - ۱۳۴۰ خ)

همان طور که قبلاً ذکر شد در دوران نهضت امام، مدارس علمیه متعددی در مشهد وجود داشت که از جمله آن مدارس می‌توان به اینها اشاره کرد: مدرسه میرزا جعفر، عباسقلی‌خان، نواب، دو درب، بالاسر، پریزاد، باقریه، خیرات‌خان و سلیمان‌خان.^۲ اساتید این مدارس عبارت بودند از: شیخ مجتبی قزوینی، سید احمد مدرس، شیخ کاظم دامغانی، فقیه سبزواری، میرزا احمد کفایی، شیخ مرتضی سبط آشتیانی، شیخ غلامحسین تبریزی، سید رضا بختیاری، حسن طباطبایی قمی، محمدتقی ادیب نیشابوری و سید محمدهادی میلانی - که ایشان مرجعیت داشت - در این سال‌ها مشهد به لحاظ کثرت اهل علم جزو شهرهای کم‌نظیر ایران بود و علمای موجه و صاحب‌نفوذی در میان مردم این شهر وجود داشتند. علاوه بر آن، ائمه جماعات این شهر نیز هر یک در گوشه‌ای برای خود دستگاهی داشتند و از اعتبار مردمی خاصی برخوردار بودند. از ائمه جماعات مسجد گوهرشاد می‌توان به شیخ احمد شاهرودی، سید محمد علوی، حسنعلی

۱. «شاخه شمشاد»، ویژه‌نامه یاد «یادنامه آیت‌الله محمد عبایی خراسانی به مناسبت اولین سالگرد درگذشت وی،

نشریه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، س ۲، ش ۷۶، ۱۳۸۴، ص ۹۵ و ۹۶.

۲. جهت اطلاع بیشتر از این مدارس نک: علی‌اصغر مقری، بناهای تاریخی خراسان (مشهد: اداره کل فرهنگ خراسان، ۱۳۵۹)؛ خامنه‌ای، همان؛ همچنین عباس مشهدی‌محمد، مشهد الرضا (تهران: بی نا، بی تا). برای اطلاع از کتیبه‌های مدارس نک: محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتماد السلطنه)، مطلع الشمس، ج ۲ (تهران: آبان، بی تا).

مروارید و میرزا جواد آقا تهرانی اشاره کرد.^۱

از نظر وضعیت اقتصادی باید گفت در این زمان از میان مدارس مذکور، تنها مدرسه نواب بود که تعداد مهمی از موقوفات آن باقی مانده بود و عواید آن بین طلاب تقسیم می‌شد و از مدارس دیگر آبادتر بود. با وجود این وضعیت اقتصادی طلبه‌ها در این دوران مطلوب نبود و آنها از لحاظ امکانات مادی و معیشتی در تنگنا قرار داشتند.^۲

هادی خامنه‌ای درباره وضعیت معیشتی حاکم بر طلاب حوزه مشهد در این برهه زمانی می‌گوید:

وضع حوزه این‌طوری بود، طلبه‌ها زندگی‌شان زندگی بسیار بدی بود انصافاً عرض کردم استثناء آن طلبه‌هایی که یک مقدار متکی به زندگی پدرشان بودند و تحت تکفل خانواده‌هایشان یا اعیاناً درآمدهای دیگری می‌توانستند داشته باشند، طلبه‌ای که صرفاً روی پای خودش بایستد آنجا گمان نمی‌کنم توان زندگی می‌داشت با آن پول نمی‌شد زندگی کرد و توی حجره‌ها که می‌رفتیم ما، از فرش درست و حسابی خبری نبود، اتاق‌ها نوعاً بو می‌داد و بوی رطوبت می‌داد و عرض می‌شود که غذاها، بسیار ابتدایی بود برای طلبه‌ها، امکانات هم بسیار کم بود رفاه و اینها اصلاً نبود یا بسیار کم بود... برق آن وقت‌ها یا نبود یا اگر بود آنجاها نبود و در عبور و مرور، تاریکی هم یکی از مشکلات بود.^۳

در طول سال‌های نهضت، جو مبارزاتی حاکم بر حوزه مشهد متفاوت بود. در ۱۳۴۰خ، جو حوزه بیشتر علمی، دینی و اخلاقی بود. در این سال‌ها توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی یا

۱. مصاحبه با سید علی خامنه‌ای، موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازبایی ۱۳۳۵، جلسه یازدهم، ص ۵ و ۶.

۲. خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام موحدی ساوجی، به کوشش عباس پناهی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ۳۱ و ۳۲.

۳. مصاحبه با هادی خامنه‌ای، همان، ص ۷-۴.

وجود نداشت یا افراد دارای شمه سیاسی و اجتماعی در اقلیت بودند. در یک نگاه کلی می‌توان علمای حوزه علمیه مشهد را به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - عده‌ای مخالف دخالت در مسائل سیاسی بودند. آنها بیشتر به مسائل علمی، احکام یا برگزاری مجالس روضه خوانی توجه می‌کردند.

۲ - روحانیان درباری که از سوی اوقاف و رژیم مورد حمایت قرار می‌گرفتند؛ رهبری این دو گروه بر عهده کفایی و سبزواری بود.

۳ - روحانیان مبارزی که رهبری آنها بر عهده قمی و میلانی بود. در سال‌های ۴۲ تا ۴۹ خ این بخش از روحانیان، توسط افرادی چون میلانی، قزوینی، حسنعلی مروارید، سید عبدالله شیرازی، خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی، سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد و فلسفی رهبری می‌شدند و به عنوان روحانیان طرفدار خمینی شناخته می‌شدند.^۱



محمدرضا محامی نیز وضعیت سیاسی و تفکر مبارزاتی حاکم بر حوزه مشهد را در دوران قبل از نهضت مساعد نمی‌داند و معتقد است که نوعی تمایل به دربار در میان حوزه‌ها حاکم بود که پس از شروع نهضت این تفکر تغییر کرد.

آیت الله سید علی خامنه‌ای درباره وجود

آن طیف از روحانیان که مخالف مبارزه بودند، چنین بیان می‌نماید:

علمای بزرگ و معروفی بودند که اینها با مبارزه مخالف بودند و هیچ انتظار مبارزه از آنها نمی‌رفت، یکی میرزا احمد کفایی بود پسر مرحوم آخوندی که ملای درجه یک مشهد بود، یعنی مورد احترام آقای میلانی و آقای قمی هم بود به خاطر بیعتش و اصالتش و سوابق طولانی او در مشهد و متانت فوق‌العاده او... ایشان جزو کسانی بود که همیشه

۱. حسن جلالی عزیزیان، زندگینامه سیاسی شهید هاشمی نژاد (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)،

به دیدن شاه می‌رفت و دیگر میرزا حسین سبزواری پیشنماز معروف مسجد گوهرشاد، که هر چند مردم مشهد به او نماز اقتدا نمی‌کردند اما زوار چرا... در عین حال با شاه ملاقات می‌کرد و مخالف مبارزه بود.^۱

ایشان درباره جناح بی‌تفاوت نسبت به مسائل سیاسی این‌گونه می‌گوید:

یک دسته کسانی بودند که اینها مبارز نبودند. ضد مبارزه هم نبودند برایشان مبارزه حل نشده بود، جا نیفتاده بود طرز فکر قدیمی داشتند. انگیزه مبارزه در آنها قوی نبود، یک وقت اگر پیش می‌آمد، در مجلس مثل همین مجلس منزل آقای قمی دعوت از آنها می‌کردند، شرکت می‌کردند یا مثلاً آقای قمی از زندان برمی‌گردد، دیدنش می‌رفتند یا روضه‌ای که مربوط به مبارزه و مبارزین باشد شرکت می‌کردند، یا اگر قرار بود نماز جماعت در مشهد تعطیل بشود، مخالفت نمی‌کردند تا از این کار تخلف کنند، اما مبارز نبودند، معتقد به مبارزه نبودند حتی اگر وقتی پایش می‌افتاد مبارزین را زیر فشار و ملامت و اینها هم قرار دادند و اینها اکثریت علمای مشهد بودند. پدر خود من از [این] قبیل بود...^۲

با وجود این وضعیت اقتصادی طلبه‌ها در این دوران مطلوب نبود و آنها از لحاظ امکانات مادی و معیشتی در تنگنا قرار داشتند.

البته وضع به همین منوال باقی نماند و وقایعی چون انقلاب شاه، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حمله به مدرسه فیضیه و توهین به روحانیت، موجی از اعتراض را در بین علما ایجاد کرد؛ به طوری که دو گروه مخالف و بی‌تفاوت را هم تحت تأثیر قرار داد. این

حوادث باعث شد تا طلاب، حوزه درس کسانی را هم که مخالف مبارزه بودند، به تعطیلی

۱. مصاحبه با سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۴.

۲. همان، ص ۷ و ۸.

بکشانند؛ چرا که فعالیت درسی آنها باعث می‌شد تا از تعطیلی حوزه‌های علمیه قم و مشهد نتیجه مطلوب حاصل نگردد. از جمله آنها حوزه درس ادیب نیشابوری بود، ایشان نسبت به مبارزه نظری منفی داشت؛ زیرا معتقد بود این‌گونه اقدامات باعث سلب امنیت می‌شود و مهم‌ترین چیز برای طلبه‌ها بحث‌های علمی است. طلاب جوان از سال‌های ۴۱ و ۴۲ خ وارد فعالیت‌های سیاسی شدند با این حال علما، نسبت به این امر خوشبین نبودند و معتقد بودند این تحریکات سیاسی به ضرر حوزه است.

هادی خامنه‌ای که از جمله مؤسسان نشریه «راه حق» در حوزه مشهد بود - نشریه‌ای که در آن مقالات سیاسی درج و به در و دیوار مدرسه نواب و میرزا جعفر چسبانده می‌شد - ایشان از بی‌توجهی اولیه طلاب و حتی تمسخر آنها سخن می‌گوید و از نهضت امام به عنوان معجزه و روح‌بخش به حوزه مشهد یاد می‌کند:

غرض اینکه حوزه‌ها خیلی حوزه‌های دور از این مسائل بودند اصلاً زمینه به نظر نمی‌آمد که نره‌ای مساعد باشد و آنچه که به عنوان نهضت اتفاق افتاد و این حوزه‌ها را به دنبال خودش کشید، یک معجزه بود...^۱

بنابراین، هنگامیکه آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۴۳ از قم به مشهد باز می‌گردد، جو مشهد را فضایی مبارزاتی می‌یابد:

اوایل ۴۳ که من آمدم به مشهد یعنی از قم برگشتم به طور کامل به این ترتیب بود که مشهد یک شهری بود که آدم به هر جایش نگاه می‌کرد یک نشانه‌ای از مبارزه می‌دید... وقتی سال ۴۳ وارد مشهد شدم یک مقداری معاشرت کردم، افراد را دیدم، نظرهای مربوط به مبارزه را از آنها شنیدم در جامعشان شرکت کردم آن شور و هیجان و احساسی که [بر] غالب قشرهای مردم حاکم بود را دیدم...^۲

ایشان علت این قبیل تغییرات را، وجود آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی و رفت و آمد افراد با این

۱. مصاحبه با هادی خامنه‌ای، همان، ص ۴.

۲. مصاحبه با سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۱۶.

دو می‌داند.

حجت‌الاسلام محسن دعاگو که در حوزه علمیه مشهد تحصیل و با علمای آنجا مراوده داشت، فضای این حوزه را در سال ۱۳۵۰ این‌گونه ترسیم می‌کند:

در مدرسه نواب نیروهای طرفدار نهضت و امام در اکثریت بودند، جو مشهد در آن سال‌ها طوری شده بود که بسیاری از روحانیانی که برای شاه دعا می‌کردند و یا وقتی شاه به مشهد می‌آمد به استقبال او می‌رفتند، از نیروهای انقلابی به شدت می‌ترسیدند، چون عمامه‌های بعضی از آنها برداشته می‌شد یا بعضی‌ها کتک می‌خوردند.^۱

این مقوله را با سخن محمدرضا محامی - که به همراه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله واعظ طبسی نقشی محوری را در جریان مبارزات مردم مشهد ایفا کرد - به پایان می‌بریم:

استقبال طلاب و مردم هم خوب بود، اگر در یک اعلامیه مردم به راهپیمایی و تظاهرات دعوت می‌شدند، به خوبی استقبال می‌کردند و انصافاً از هیچ چیز مضایقه نداشتند. البته حرکت‌های مخالفی وجود داشت، ولی مردم اکثراً رو به انقلاب بودند، طلبه‌ها نیز فداکاری می‌کردند. طلبه‌های زیادی را می‌شناسم که در راه ترویج اسلام و انقلاب به شدت شکنجه شدند، به زندان افتادند و تبعید شدند. می‌توان گفت که بیشتر طلاب خراسان در جهت انقلاب حرکت می‌کردند...^۲

یکی از اسناد مهمی که حاکی از ضعف ساواک مشهد در مقابل روحانیان و مبارزان ضد رژیم است، جوابیه سرتیپ بهرامی (رئیس ساواک خراسان) به تیمسار مقدم، مدیر اداره کل سوم در مرداد ۱۳۴۵ می‌باشد.

... شهر مشهد یکی از مراکز تشیع جهان است. صرف‌نظر از وجود ۲۵۰۰ نفر طلبه، یک سوم جمعیت خود شهر که فوق‌العاده متعصب و طرفدار روحانیت هستند، روزانه به

۱. خاطرات حجت‌الاسلام محسن دعاگو، به کوشش زهره کلاچیان (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۴۸.

۲. غلامرضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ج ۲ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۹۱.

طور متوسط ۲۰ الی ۳۰ هزار زوار از طبقات پایین و عامی و متعصب به مشهد وارد می‌شوند که کنترل این جمعیت اگر غیر مقدور نباشد، یقیناً مشکل خواهد بود. بنابراین چنانچه در میان این اجتماع ۱۰۰ هزار نفری در حرم مطهر و مسجد گوهرشاد یک نفر طلبه به خمینی دعا کند، ساواک خراسان مقصر نیست و دلیل بر عدم تسلط در منطقه نمی‌باشد. مضافاً به اینکه این قبیل افراد بلافاصله پس از اظهار مطالبی شناخته شده و بازداشت و تحت تعقیب قرار می‌گیرند... اگر بنا باشد در مشهد با موقعیت خاص و مذهبی چنین صحبت‌هایی (تبلیغ امام خمینی) شنیده شود پس کدام شهرستان مناسب‌تر است آیا انتظار می‌رود که مثلاً در آبادان و کرمانشاه یک فردی به نفع خمینی یا قمی و غیر... شعار بدهند. بدیهی است شهر مشهد بهترین محل فعالیت روحانیون که روزانه ۳۰ هزار نفر زوار عامی و احتمالاً خرابکار در بین آنها است، می‌باشد... بارها به استحضار رسیده که فقط در مشهد ۲۵۰۰ نفر طلبه (عامی) و مؤمن به روحانیت زندگی می‌کنند و وجود هزارها نفر افراد متعصب مذهبی اعم از بومی و زوار نیروی این افراد را مضاعف می‌کند. مضافاً اینکه در وضع حاضر به جز عده‌ای طلبه که متأسفانه اهل قم هستند و در مشهد جا و مکانی ندارند و در دعای توسل شرکت می‌کنند، مجال هیچ‌گونه فعالیت مضر، به کسی داده نشده است. و این اشخاص نیز به محض بیان مطالبی بازداشت و تحت تعقیب قرار می‌گیرند. علت این اقدامات نیز وجود ۲۵۰۰ نفر طلبه متعصب و متشکل است که با بدترین شرایط به زندگی تن داده و در قبال روزانه یک نان و ماهانه ۱۰۰ ریال که از قمی و میلانی دریافت می‌دارند به شدیدترین حملات مقامات انتظامی تن می‌دهند و اگر بنا بود با عمل متقابل آنها را سرکوب کرد بعد از جریان مدرسه فیضیه دیگر نمی‌بایست در قم طلاب فعالیت داشته باشند. علی‌هذا تنها راه مبارزه با طلاب در اختیار گرفتن آنها به وسیله پول و شدت عمل است که این شدت عمل هم به صورت بازداشت و تنبیه و اعزام آنها به حوزه‌های نظام وظیفه می‌باشد و این روش فعلاً به وسیله این ساواک اعمال می‌گردد.^۱

البته انجمن‌ها و گروه‌های مذهبی بسیاری در مشهد وجود داشتند مانند: کانون نشر حقایق اسلامی، انجمن تبلیغات اسلامی، انجمن پیروان قرآن، انجمن اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی بانوان، انجمن اسلامی دانش‌آموزان، مجمع محدثین، جبهه اسلامی و... که فعالیت آنها علیه رژیم پهلوی که از سال ۱۳۲۰ شروع شده بود و ارتباط آنها با علما باعث شده بود که شهر مشهد از موقعیت مبارزاتی مناسبی برخوردار گردد.

در سند دیگری آمده است:

در حوزه علمیه مشهد قریب ۲۵۰۰ طلبه مشغول تحصیل هستند که در بین این طلاب، طلاب افغانی و پاکستانی نیز وجود دارد و همچنین در بین طلاب حوزه علمیه مشهد طلبه‌هایی است که طرفدار روحانیون مخالف دولت بوده و تا کنون اقدام به توزیع اعلامیه‌های مضره و تبلیغ بر علیه دولت‌ها و روحانیون مخالف دولت و تحریک و تحریص مردم نموده‌اند که دارای پرونده، بعضاً دستگیر و تعقیب شده‌اند. ضمناً عده‌ای از امامان جماعت و واعظینی هستند که به طرفداری از روحانیون مخالف دولت سخنرانی و تبلیغ نموده که اغلب بازداشت و تحت تعقیب واقع شده‌اند... مرتباً علما و روحانیون و عاظم و طلاب شهرستان‌ها و استان‌های مختلف کشور به شهر مذهبی مشهد ایاب و ذهاب نموده حتی از کشورهای دیگر مانند پاکستان، افغانستان و عراق مسافرت نموده و هیئت‌های مذهبی همه ماهه به خصوص در ماه‌های محرم و صفر و رمضان و دهه فاطمیه جهت سوگواری به مشهد وارد و در صحن و حرم مطهر به سینه زنی و عزاداری مشغول می‌شوند که کنترل و مراقبت آنان نیز لازم و توسط عوامل و امکانات موجود این اقدام به عمل می‌آید.^۱

◆ جریان‌شناسی حوزه علمیه مشهد در آستانه دهه ۴۰ خ

قبل از برشمردن جریان‌های مختلف موجود در حوزه مشهد، بین سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۴۰ خ

باید به تأثیر شایعه‌پراکنی‌های رژیم در ایجاد تفرقه میان علمای مشهد اشاره کرد. بر اساس اسناد موجود، آنها همیشه از وجود اختلاف میان علما به عنوان یک حربه سوء استفاده می‌کردند و بر آن تأکید می‌نمودند:

بین طلاب و روحانیون یک نوع مخالفت خاص همیشه موجود است و هر دسته طرفداری از یکی از مراجع می‌کنند و به بقیه خوشبین نیستند و یا مخالفت می‌کنند در مشهد آقای حاجی میرزا احمد کفایی و آقای حاج میرزا حسین فقیه سبزواری و ایادی آنها از مخالفین به شمار می‌آیند و علت مخالفت، اختلاف عقیده سیاسی و طرز اقدام آن و حاج شیخ مجتبی قزوینی و ایادی او جدا مخالف اند که حتی رفت و آمد ندارند می‌گویند چون مشرب حکمی و فلسفی و معقولی دارد.^۱



در طول سال‌های نهضت، جو مبارزاتی حاکم بر حوزه مشهد متفاوت بود. در ۱۳۴۰خ، جو حوزه بیشتر علمی، دینی و اخلاقی بود. در این سال‌ها توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی یا وجود نداشت یا افراد دارای شمه سیاسی و اجتماعی در اقلیت بودند.



بیسواد (میلانی) منتسب می‌کنند، رژیم با چنین کارهایی قصد داشت به اختلافات دامن بزند.^۲

رژیم با کنترل شدید علمای مخالف و با نفوذ در میان این علما، آنها را علیه یکدیگر تحریک می‌کرد و از این طریق با کسب اطلاع از فعالیت علمای مشهد، اقدامات لازم را برای خنثی‌سازی فعالیت‌های آنان انجام می‌داد. چنانکه برگزاری امتحان از سوی میلانی جهت پذیرش در مدرسه‌اش را سوژه‌ای برای ایجاد تفرقه قرار داد و شایعه نمود که آیات عظام گلپایگانی و مرعشی این امر را رد کرده‌اند و این کار را به شخصی

۱. آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی، ج ۲ (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰)، ص ۳.

۲. همان، ص ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۲۰ و ۵۳۰ و ۵۳۹ و ۵۴۱.

در این راستا آنها سید محمدهادی میلانی را حافظ و راغب به حفظ نظم و موافق با برنامه‌های دولت و برعکس سید حسن طباطبایی قمی را در مقابل او قرار دادند. آنها همچنین شایع کردند که میلانی در باطن با دولت ارتباط دارد و مسافرت او به تهران پس از ۱۵ خرداد ۴۲ و زندانی شدن امام، قمی و محلاتی و همچنین سخنرانی‌ها و اطلاعیه‌های او بر اساس برنامه‌های ساواک بوده، به طوری که پاکروان در مشهد با او ملاقات نموده است. در اسناد ساواک قید شده بود که با استفاده کامل از جدایی بین میلانی و قمی می‌توان طرفداران آنها را نسبت به هم منفور و بدبین ساخت.^۱

در همین راستا ساواک خراسان برای ایجاد اختلاف، بین روحانیان مشهد طرحی ده ماده‌ای را به مرکز ارسال نمود:

- ۱- ایجاد شکاف و اختلاف بین قمی و میلانی و افراد وابسته به آنها در مشهد از طریق انتشار اعلامیه‌های جعلی مبنی بر تجلیل از قمی و بی‌اعتنایی به میلانی و بالعکس ۲- انتشار چند عکس از زنان بدنام با امضای پسر قمی و این مطلب که او خود را صاحب عکس‌ها معرفی کرده است. ۳- ایجاد محدودیت‌ها و تضییقات کامل نسبت به روضه‌خوان‌ها و اطرافیان قمی به طوری که از دور او خارج گردند. ۴- احضار پسر قمی و روضه‌خوان‌هایی که در سن مشمولیت هستند به نظام وظیفه اجباری. ۵- ایجاد اختلاف در مجالسی که قمی حضور دارد. ۶- تقویت علمای طرفدار دولت از قبیل کفایی و سبزواری، با فرستادن عده زیادی از مردم تا پشت سر آنها نماز بگذارند. ۷- ایجاد مضیقه و مزاحمت توسط اداره مالی و دارایی برای تجار و بازاریانی که به قمی سهم امام می‌پردازند. ۸- در اختیار گرفتن مجمع محدثین مشهد. ۹- تقویت هیئت‌های مذهبی. ۱۰- دستگیری شبانه قمی و پسرش و اعزام آنها به تهران.^۲

در این راستا ساواک از لکه‌دار کردن شخصیت این بزرگان هم روی‌گردان نبود چنانکه چنین

۱. همان، ص ۷۱ و ۷۲.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۱۲۲، ج ۱، اسناد ش ۹۳ و ۹۴.

شیوه‌ای را درباره میلانی و پسرش هم به کار برد.

درباره جناح‌های موجود در حوزه علمیه مشهد می‌توان به چهار جریان اشاره کرد:

۱- جریان سید محمدهادی میلانی

پس از ورود سید محمدهادی میلانی به مشهد، ایشان از لحاظ درسی و مرجعیت سرآمد همگان گردید. طرفداران میلانی را عمدتاً طبقات تحصیلکرده و روشنفکر جامعه تشکیل می‌دادند. جبهه ملی، نهضت آزادی و کانون نشر حقایق اسلامی رفت و آمد چندانی به بیت آیت الله قمی نداشتند و اگر چه گاهی به عنوان نیروهای مخالف دولت به بیت او می‌آمدند، اما این امر به منزله همکاری با ایشان نبود. در عوض آنها با میلانی ارتباطی صمیمانه داشتند؛ از جمله آنها می‌توان به محمدتقی شریعتی اشاره کرد که از مریدان میلانی بود.

پس از وفات آیت الله بروجردی در ۱۳۴۰ عده‌ای از سران نهضت آزادی، جبهه ملی و کانون نشر حقایق اسلامی، عکس‌های میلانی را داخل سویچ‌های نقره‌ای چاپ کردند تا بدان وسیله مرجعیت ایشان را تبلیغ کنند و حتی ۲۵ نفر از آنها جهت گفتگو و مشورت با میلانی به بیت ایشان آمدند. آنها طی گفتگو با میلانی اعلام می‌کنند که مقلد او هستند ولی باید او در کارها با آنها

وقایعی چون انقلاب شاه، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حمله به مدرسه فیضیه و توهین به روحانیت، موجی از اعتراض را در بین علما ایجاد کرد؛ به طوری که دو گروه مخالف و بی‌تفاوت را هم تحت تأثیر قرار داد.

مشورت کند. میلانی این تقلید همراه با شروط را نپذیرفت و این مسئله باعث رنجش اندک آنها

شد.^۱

رابطه میلانی با سران نهضت ملی رابطه‌ای دو سویه و متقابل بود، چنان‌که میلانی هم از آنها حمایت می‌کرد. در طول بازداشت سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سبحانی با آنها در ارتباط بود و از آنها حمایت می‌کرد.^۲ ایشان حتی ضمن ارسال تلگرافی به دادگاه تجدید نظر ارتش، نسبت به محکومیت آنها اعتراض کرد و خواستار تجدید نظر دوباره گردید.^۳ آیت‌الله میلانی همچنین با دانشگاهیان داخل و خارج از کشور هم ارتباط داشت. ارتباط ایشان با انجمن‌های خارج از کشور بیشتر از ارتباط امام با آنها بود؛ چرا که این انجمن‌ها از هواداران جبهه ملی یا نهضت آزادی بودند و از آنها پیروی می‌کردند.^۴ آیت‌الله خامنه‌ای که خود، مدتی شاگرد آیت‌الله میلانی بود درباره تفکرات روشنفکرانه ایشان چنین بیان می‌کند:

افکار آزادیخواهانه را به صورت امروزی و مترقی‌اش داشت و یک روحانی روشنفکرپسند محسوب می‌شد. هم معلومات زیادش، هم متانتش، هم منطقی فکر کردنش، منطقی برخورد کردنش با مسائل گوناگون و حوادث مختلف موجب می‌شود که افراد تحصیلکرده و باسواد و باشعور که در بین روحانیون به خصوص تحصیلکرده‌های امروزی از او خوششان می‌آید.^۵ او همچنین درباره ویژگی‌های شخصیتی میلانی می‌افزاید: شخصیت احترام‌انگیزی بود مردی بود ملا و کاملاً درس خوانده، آدمی بود جامع، خوش

۱. مصاحبه با محمد فاضلی، موجود در آرشیو مرکز آستان قدس رضوی، ش اموالی ۲۸۶، نوار ش ۸۲۸، ص ۲۰ و

۲۱.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۱۰۷ و ۱۸۳ و ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، ج ۱ (تهران: عروج، ۱۳۸۴)، ص ۱۴۱.

۵. مصاحبه با سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۵ و ۶.

ذوق، اهل تاریخ، اهل شعر، اهل رجال، اهل به اصطلاح مسائل عرفانی و معنوی و اینها، اهل فلسفه و این چیزها، معقول، خوب فقیه خوبی بود مدرس بسیار قوی بود از جهات اخلاقی و برخوردهای معاشرتی بود بسیار ملایم و محترم... ایشان علاوه بر اینها یک جنبه روشنفکری هم داشت که روشنفکرها از آنها خوششان می‌آمد...^۱

از لحاظ تفکرات مبارزاتی، میلانی معتقد بود که حفظ امنیت و صیانت از جان و ناموس مردم واجب است. ایشان در اجتماع علمایی که از شهرستان‌ها برای زیارت به مشهد آمده، و با دعوت ایشان در منزلشان جمع شده بودند، سخنرانی کرد؛ در این سخنرانی با اشاره به اعتراض برخی علما نسبت به مواضع ایشان فرمود:

اگر من اعلامیه‌ای نداده‌ام و یا حرفی نزده‌ام و یا در پاره‌ای مواقع سکوت اختیار کرده‌ام و وظیفه‌ای را تشخیص نداده‌ام... آقایان باید اتحاد و اتفاق داشته باشند و با یکدیگر مربوط باشند. هرگونه اقدامی که می‌خواهند بکنند متفقا انجام گیرد که نتیجه داشته باشد. آقایان بدانند همان‌طوری که مکرر گفته‌ام من با آشوب و بلوا و سر و صدا مخالفم برای اینکه هفتاد و چند سالی که از عمر من می‌گذرد چه در عراق و چه در ایران هر وقت بلوا و خونریزی شده مسلمان‌ها ضرر کرده‌اند و به نفع بیگانه تمام شده است. اگر ما مطلبی داشته باشیم که روزی بخواهیم عنوان کنیم باید با کمال آرامش و متانت صورت گیرد.^۲

با وجود همه اینها بیت میلانی یکی از کانون‌های مبارزه و بر اساس اسناد ساواک تنها مکانی بود که مورد توجه مخالفان رژیم قرار گرفته و قابل خریداری هم نبود. ایشان به امام ارادت فراوانی ابراز می‌کرد. هنگامی که اعلامیه‌های امام را برای میلانی ارسال می‌کردند، ایشان ابتدا آنها را می‌بوسید و سپس قرائت می‌نمود. آقای عبدخدایی در خاطرات خود از آیت‌الله میلانی نقل می‌کند که:

۱. همان، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۲۸۶، سند ش ۲۷؛ ش بازیابی ۱۲۲، ج ۲، سند ش ۳۰ و ۳۹۹.

بعد از فوت آیت‌الله بروجردی شاه به من پیغام داد اگر شما حاضر باشید ما پول برای تقسیم بین طلاب در اختیار شما می‌گذاریم و تمام رسانه‌ها را بسیج می‌کنیم تا شما به عنوان مرجع شناخته بشوید. وقتی شاه به باغ ملک آمد به من پیغام داد که با او ملاقات کنم و من نکردم... آنها می‌خواستند مرا مقابل حاج آقا روح‌الله قرار بدهند؛ من حاضر نشدم مرجعیتی را که اینها به من پیشنهاد می‌کنند بپذیرم چون به حاج آقا روح‌الله معتقد هستم.^۱

علل انزوای سید محمدهادی میلانی

بنابر دلایلی میلانی در پایان عمر به انزوای طلبی روی آورد؛ از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. رفتار بیت قمی و طرفداران ایشان میلانی را وادار به عکس‌العمل می‌ساخت؛ آنها افراد پر

شور و مبارزی بودند که دست به اقداماتی علیه رژیم می‌زدند ولی میلانی قادر به انجام چنین کارهایی نبود. از این رو، از سوی طرفداران قمی به ارتباط با دربار متهم می‌شد و این امر به انزوای طلبی او کمک می‌کرد.

رژیم با کنترل شدید علمای مخالف و با نفوذ در میان این علما، آنها را علیه یکدیگر تحریک می‌کرد و از این طریق با کسب اطلاع از فعالیت علمای مشهد، اقدامات لازم را برای خنثی‌سازی فعالیت‌های آنان انجام می‌داد.

۲. بعضی از نزدیکان میلانی - از جمله مرتضی جزایری - پس از بازداشت در سال ۴۲، مبارزه را غلط دانسته، انزوا

۱. خاطرات محمد مهدی عبدخدایی (مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام)، به کوشش سید مهدی حسینی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۸۴-۲۸۲.

طلبی اختیار کردند؛ این امر بر میلانی نیز تأثیر گذاشت.^۱

۳. ملاقات دو تن از فرزندان میلانی با شاه و فرح نیز در انزوای طلبی وی مؤثر بود؛ چون این ملاقات‌ها از سوی بیت میلانی تلقی می‌گردید.

۴. ارتباط نوقانی، از وعاظ معروف شهر مشهد، با بیت میلانی، یکی دیگر از این عوامل بود؛ چون بسیاری از علما با نوقانی ارتباط نداشتند و او را درباری می‌دانستند.^۲

۵. موضع‌گیری شیخ مجتبی قزوینی در برابر میلانی به دلیل تمایلات فلسفی او که متعاقب آن طرفداران قزوینی هم با میلانی قطع رابطه کردند.

۶. توهین و جسارت شیخ علی تهرانی به میلانی پس از پذیرفتن قرآن ارسالی از سوی شاه؛ البته آیت‌الله میلانی قرآن را برای حرمت آن پذیرفت و آن را به آستان قدس رضوی اهدا نمود.

۷. مواضع منفی میلانی - در اواخر عمر - نسبت به علی شریعتی، باعث بدبینی روشنفکران انقلابی نسبت به وی شد. سید حسن ابطحی می‌گوید نزد آیت‌الله میلانی رفتم تا حمایت ایشان را برای خرید زمینی جهت تأسیس مرکزی مشابه حسینیه ارشاد جلب نمایم که با مخالفت و ناراحتی شدید ایشان نسبت به حسینیه ارشاد مواجه شدم.^۳

حیدر رحیم‌پور نقل می‌کند که وقتی محمدتقی شریعتی در اواخر فعالیت دکتر در حسینیه ارشاد، شاهد اظهار نظر منفی میلانی نسبت به وی شد از آنها خواست تا علت را از میلانی سؤال نمایند. میلانی در جواب گفت که شریعتی برخی از استدلال‌های خود را بر مبنای تاریخ قرار داده است و تاریخ قابل استناد نیست و اعتبار ندارد.^۴

در جایی دیگر نقل شده که توجه و ارادت میلانی به مقام ولایت علت موضع‌گیری منفی او

۱. مصاحبه با سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۴-۲.

۲. خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، همان، ص ۲۰۴.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۹۸۲، خاطرات سید حسن ابطحی، ص ۷۸-۷۶.

۴. همان، خاطرات حیدر رحیم‌پور، ص ۸۶.

نسبت به دکتر شریعتی بود.^۱

۲. جریان حسن طباطبایی قمی

ایشان در اواخر دهه ۱۳۲۰ به مشهد آمد. به دلیل شجاعت و حسن معاشرت طرفداران زیادی پیدا کرد. این طرفداری پس از حملات ایشان به دستگاه حاکمه و تبعیدشان افزایش یافت؛ به طوری که او را در شمار روحانیان درجه اول مشهد قرار داد. آیت الله قمی در جریان نهضت ۱۵ خرداد دستگیر و در فروردین ۱۳۴۳ آزاد شد؛ اما بار دیگر در ۱۳۴۶ خ بعد از اعتراض نسبت به قانون حمایت از خانواده دستگیر و ابتدا به خاش و زاهدان و سپس به کرج تبعید شد و در شهریور ۱۳۵۷ به مشهد باز گشت.

قمی بر خلاف میلانی، مبارزی بسیار پرشور و رادیکال بود و به این ترتیب این دو بیت روحانی در مشهد، مقابل یکدیگر بودند:

به این ترتیب دو بیت روحانی در مشهد به وجود می‌آمد در مقابل هم، یک بیت، بیت آقای قمی بود که طرفدار ورود در مباحث مبارزی به صورت حاد و با صراحت و با شور و التهاب و هیجان بود و بیت دیگر بیت آقای میلانی بود با این خصوصیتی که گفتم که در مبارزه، کند و بی‌تحرك و بی‌انگیزش به حساب می‌آمد.^۲

آیت الله سید علی خامنه‌ای در جای دیگری از مصاحبه خود به دو جریان متفاوت (میلانی و قمی) اشاره می‌کند:

در بین علمای موجه و مورد قبول این دو بیت را من شمردم که در مقابل هم قرار داشت. وجود این دو دستگاه (میلانی و قمی) مردم را هم تقسیم کرده بود، یعنی آن کسانی که به طور طبیعی تمایل به مبارزه نداشتند یا بعضی پولدارهایی بودند یا کسبه مرفهی بودند و یا حوصله پرداختن به کارهای مبارزه و اینها را نداشته‌اند و طبعاً این متمایل

۱. همان، خاطرات سید حسن ابطی، ص ۸۰.

۲. مصاحبه با سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۴.

می‌شدند به طرف آقای میلانی... و در طرف آقای قمی هم کسانی که اهل مبارزه، علاقه به مبارزه داشتند، آنها جمع می‌شدند.^۱

۳. جریان شیخ مجتبی قزوینی

طیف سوم را طرفداران قزوینی تشکیل می‌دادند. ایشان از علمای بسیار وزین و مشهور مشهد بود و با اینکه از لحاظ مشرب فلسفی با امام و میلانی مخالف بود، با آنها رفت و آمد داشت و با وجود اینکه ناتا انسان گوشه‌گیر و زاهدی بود، ولی هنگامی که رژیم مسئله نظام‌وظیفه طلاب را مطرح کرد، مجتبی قزوینی به مخالفت شدید با این امر پرداخت؛ تا اینکه این مشکل توسط میرزا احمد کفایی حل شد.

در ماجرای دفن جسد رضا شاه در مشهد نیز قزوینی از علمای مخالف این قضیه بود.

در طول نهضت نیز - به رغم اختلاف فلسفی با امام - ایشان را سرآمد تمام حق‌طلبان می‌دانست. از این رو، پس از آزادی امام در سال ۴۳ برای ملاقات با

ایشان، به قم سفر کرد. وی پس از ملاقات با امام سه مطلب عنوان کرد: «۱. امام مرد حق است. ۲. افرادی که اعلامیه می‌دهند تا نیمه راه می‌آیند و بعدا اعلامیه نخواهند داد. ۳. امام به مبارزه ادامه داده و پیروز می‌گردد.»^۲

آیت الله سید علی خامنه‌ای در مصاحبه خود به همراهی شیخ مجتبی قزوینی با نهضت و دفاع

۱. همان، ص ۴۶.

۲. خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، به کوشش حمید کرمی پور (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۴۵.

◆

حوزه علمیه مشهد در طول تاریخ
تحولات بسیاری به خود دید و با
دیگر حوزه‌های علمی شیعی از
جمله قم و نجف، همگام بوده است.

ایشان از امام، اشاره می‌کند:

در قضایای انقلاب کسی که خیلی خوب عمل کرد و در مشهد رفتار بی‌نظیری از او سر زد، آقای شیخ مجتبی قزوینی بود، هر چند ملایی بود زاهد و گوشه‌گیر چنانچه درس خود را در خانه‌اش برگزار می‌کرد و اهل سیاست نبود و از لحاظ مذاق و مشرب، مشرب ضد فلسفی داشت و با کسانی که اهل فلسفه بودند به کلی مخالف بود، از جمله آقای خمینی و آیت‌الله میلانی، اما وقتی نهضت آغاز و مبارزات به جاهای حاد و حساس رسید، وی درباره امام می‌گفت که پرچم اسلام در دست اوست و بر همه واجب است که از وی اطاعت کنند و پس از تبعید امام در سال ۴۳ بود به منزل آیت‌الله میلانی پا نگذاشته بود به خاطر خدا اینکار را کرد.^۱

ایشان در تشکیل جلسات و صدور اعلامیه نقش بسزایی داشت، به طوری که پس از انتشار اعلامیه‌ها، ابتدا ایشان آن را امضا می‌کرد. مقام معظم رهبری در مصاحبه خود از تنظیم اعلامیه‌ای سخن می‌گوید که چون آن را برای امضا نزد قزوینی برد، ایشان ضمن تأیید آن اعلامیه گفت برای ممانعت از بهانه جویی دیگر علما، ابتدا اعلامیه را نزد آنها ببر تا آن را ویرایش و امضا کنند. ابتدا پیش فلان کس نبر؛ چرا که نه تنها خودش امضا نمی‌کند؛ بلکه با اطلاع یافتن از موضوع مانع از تأیید دیگران هم می‌شود.^۲

۴. جریان میرزا احمد کفایی و فقیه سبزواری

پس از سقوط رضاخان میرزا احمد کفایی، پسر آخوند خراسانی، نقش مهمی را در برپایی حوزه علمیه مشهد ایفا کرد. او همچنین با در اختیار داشتن هیئت‌های مذهبی به مقابله جدی با حرکت‌های ایدئولوژیک روس‌ها و توده‌های‌ها پرداخت. او طرفدار حمایت از دربار بود، چنانکه در مواقع مختلف این اعتقاد خود را نشان می‌داد؛ به عنوان مثال طی ماجرای دفن رضاخان در

۱. مصاحبه با سید علی خامنه‌ای، همان، ش بازیابی ۱۳۳۳، جلسه نهم، ص ۲.

۲. همان، ش بازیابی ۱۳۳۵، نوار ش ۱۳۳۵، ص ۲۱.

مشهد، ایشان موافق این کار بود و در توجیه این امر می‌گفت اگر جنازه او را به هر جای دیگر منتقل کنند برای او گنبد و بارگاه می‌سازند ولی این امر در مشهد تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. هر گاه شاه به مشهد می‌آمد ایشان با او ملاقات می‌کرد. این ملاقات‌ها بی‌فایده نبود؛ زیرا با انعکاس مشکلات مردم به شاه، قدم‌های مثبتی را جهت حل این مشکلات برمی‌داشت.

◆ سخن پایانی

حوزه علمیه مشهد در طول تاریخ تحولات بسیاری به خود دید و با دیگر حوزه‌های علمی شیعی از جمله قم و نجف، همگام بوده است. این حوزه پس از قیام گوهرشاد (۱۳۱۴خ) به رکودی شدید دچار شد. علمای مشهور آن از جمله حاج حسین قمی و میرزا محمد آقازاده تبعید شدند. علمای دیگر نیز ترک دیار گفتند و برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف رهسپار شدند. در این زمان، وضعیت اقتصادی حوزه چندان تعریفی نداشت. رضا شاه سعی داشت با اعمال محدودیت و فشارهای اقتصادی آنها را در مضیقه قرار دهد. تخریب مدارس علمیه - که بعضاً دارای موقوفاتی بود و از این طریق به طلاب مبالغی اندک تعلق می‌گرفت -، سخت‌گیری حکومت نسبت به برگزاری مراسم روضه خوانی و... وضع را بیش از پیش وخیم ساخت. در آستانه دهه های ۴۰ و ۵۰خ وضعیت اقتصادی طلاب رو به بهبود رفت؛ با این حال طلاب با مناعت طبع و قناعت این دوران را سپری کردند.

از لحاظ سیاسی، حوزه علمیه مشهد در طول تاریخ رویکردهای متفاوتی را داشته است. این امر را می‌توان به وجود اختلاف نظر در تفکرات سیاسی و عقیدتی علمای آن مربوط دانست. وجود چهار جریان متفاوت و بارز در مشهد دلیلی بر این مدعاست. در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز با دو طیف موافق و مخالف نهضت مواجهیم. طیف مخالف به ریاست میرزا احمد کفایی، فرزند روحانی مشروطه‌خواه، آخوند خراسانی، و طیف موافق به ریاست جمعیت مؤتلفه اسلامی که از چند تشکل مذهبی شکل گرفته بود.

در آستانه نهضت امام خمینی فضای حاکم بر این حوزه، مثل دیگر حوزه ها، فضایی سیاسی نبود، بلکه بیشتر روح علمی بر آن، حاکم بود. البته اوضاع به همین منوال پیش نرفت، چنانکه پس از تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، حوزه مشهد نیز مستقیماً وارد نهضت امام شد. آیت الله سید محمدهادی میلانی و سید حسن طباطبایی قمی در ایجاد این رویکرد جدید نقش مهمی داشتند. یکی از اسناد مهمی که نشانگر اعتراف ساواک به توانایی روحانیان و مبارزان ضد رژیم در مشهد است، جوابیه سرتیپ بهرامی (رئیس ساواک خراسان) به تیمسار مقدم، مدیر کل اداره کل سوم، در مرداد ۱۳۴۵ است، که ضمن شرح موقعیت و جایگاه شهر مقدس مشهد، به توانایی این حوزه نیز اشاره دارد.